

در پاسخ به سوال رئیس جمهور، "اقتصاد و توسعه" بررسی می‌کند؛

دولت، پول نفت را چگونه باید خرج کند؟

۵۷ درصد اقتصاددان دومین نامه خود را به رئیس جمهور نوشتند و از سیاستها و تصمیمات دولت در عرصه اقتصادی انتقاد کرده و در شرایط فعلی کشور، این گونه تصمیمات را به مصلحت ندانستند و نسبت به عواقب آن هشدار دادند.

رسانه های وابسته به دولت، مطالب مطرح شده در نامه راسیاسی خواندند و دولت مردان بشدت آن را محکوم کردند. اماد رهمن گیرودار، دفتر رئیس جمهور اعلام کرد، احمدی نژاد آمادگی دارد تا در یک جلسه حضوری با اقتصاددانان به گفتگو بنشیند. جلسه در محل ریاست جمهوری تشکیل شد و نزدیک به هفت ساعت اقتصاددانان با رئیس جمهور و تیم اقتصادی وی به گفتگو نشستند.

در پایان جلسه، رئیس جمهور سه سوال از اقتصاددانان حاضر پرسید و از آنها خواست به این سوال پاسخ دهند. چند هفته بعد رئیس جمهور در گفتگوی مستقیم با خبر شبکه دو تلویزیون نیز بار دیگر این سوال ها را تکرار کرد و از صاحب نظران خواست تا با پاسخ به این سوالات، دولت اورا یاری دهند.

سه سوالی که رئیس جمهور پرسید، این بود: پول نفت را چگونه خرج کنیم؟ نظام بانکی را چگونه اصلاح کنیم که کارآمد باشد؟ نظام برنامه ریزی کشور را به چه شکلی تغییر دهیم؟

در این شماره "اقتصاد و توسعه" بر آن شد تا بخش ویژه ای را برای پاسخ به این سوالات اختصاص دهد و از کارشناسان و صاحب نظران بخواهد تا به این سوالات پاسخ دهند. بخش ویژه، دکتر محمدقلی یوسفی (بخش سرمقاله)، دکتر بهروز هادی زنون عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، دکتر مهدی تقوی، عضو هیات علمی، سید محمد ابطحی نایب رئیس کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی و نماینده خمینی شهر، علی دینی ترکمان پژوهشگر و کارشناس اقتصادی، اسفندیار ذوالقدر مدیر مسوول نشریه، به سوالات رئیس جمهور پاسخ داده اند.

دکتر بهروز هادی زنون عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی



نفت یک ثروت بین نسلی و پایان پذیر است. در اقتصاد منابع طبیعی، الگوی بهینه مصرف ثروت بین نسلی این است که وقتی منابع نفت استخراج شد و بفروش رفت، بخشی از درآمد حاصل از آن، باید برای

بشود. در حقیقت این سازمان با هدف تخصیص منابع حاصل از فروش نفت برای پروژه های عمرانی و زیربنایی در کشور تشکیل شد. هر چند که فشارهای زیادی از طرف دستگاههای مختلف، از جمله وزارت دارایی، به علت سیستم مالیاتی ناکارآمد، باعث می شد که بخشی از این درآمدهای نفتی، صرف بودجه جاری کشور شود، ولی در آن اوایل، بخصوص تا برنامه سوم عمرانی، حدود ۸۰ درصد درآمدهای نفتی، صرف پروژه های عمرانی می شد.

در بعد از انقلاب، به علت رشد سریع جمعیت، وقوع جنگ و رکود اقتصادی و تخصیص یارانه های بی حساب و کتاب، گسترش آموزش و پرورش عمومی، بهداشت و درمان عمومی و هزینه های جاری، بودجه سنگین شد و جنگ هم مزید بر علت شد و به ناچار دولتها عادت کردند برای تأمین بودجه، این ثروت بین نسلی را به شکلی صرف هزینه های جاری بکنند.

ما از اصلاح نظام مالیاتی کشور غافل ماندیم و همین موضوع باعث شد که در تأمین هزینه های جاری، دولت از درآمدهای نفتی استفاده کند و با قطع تزریق این درآمدها به بودجه، کشور همواره با کسری بودجه مواجه

سرمایه گذاریهای مولد صرف شود. البته این سرمایه گذاری باید به شکلی انجام شود که در مجموع، ارزش ثروت سرانه کشور از محل درآمد نفت ثابت باقی بماند. در کشور نروژ، یک صندوق پس انداز تشکیل شده است که درآمدهای نفت را به آن صندوق واریز می کنند و این منابع برای سرمایه گذاریهای کم ریسک، سرمایه گذاریهای مالی، سهام، اوراق بهادار و ارز هزینه می شود و سود حاصل از این فعالیتها به این صندوق بر می گردد و از این طریق، سرانه ثروت مردم نروژ حفظ می شود.

در ایران به علت ضرورت اجرای طرحهای زیربنایی و عمرانی ما نمی توانیم همه این درآمدها را در یک صندوق بریزیم و یا در اوراق بهادار سرمایه گذاری کنیم. زیرا بخشی از این درآمدها باید صرف اجرا و تکمیل کردن پروژه های عمرانی بشود. ما بقی درآمدها هم باید در سرمایه گذاریهای مولد، به همان شکل که عرض کردم سرمایه گذاری بشود تا سرانه ثروت ثابت بماند. این یک بعد بحث است. بعد دیگر این موضوع که هرگز به آن توجه نکرده ایم این است که؛ در ایران بعد از جنگ دوم جهانی، فلسفه شکل گیری سازمان برنامه این بود که درآمدهای نفتی چگونه صرف پروژه های عمرانی

بود. تأمین یارانه‌ها را هم باید به این هزینه‌ها اضافه کرد. الان دولت با توجه به افزایش قیمت نفت در جهان، سالانه ۴۲ میلیارد دلار یارانه انرژی پرداخت می‌کند که این یارانه از همین ثروت بین نسلی تأمین می‌شود.

الان سوال اینجاست که چقدر این روش صحیح و منطقی است که ما یارانه‌های کلان به بنزین و گازوئیل بپردازیم و ثروت بین نسلی را صرف نسل حاضر بکنیم و پیامدهای منفی حاصل از اجرای این روش را هم تحمل کنیم. ما الان مقدار زیادی فرآورده‌های نفتی وارد کنیم، محیط زیست را آلوده کنیم، مصرف بی رویه داشته باشیم، و به دلیل ارزانی بنزین و گازوئیل، خودروهایی فرسوده را از رده خارج نکنیم.

و از سوی دیگر این یارانه‌های کلان اختصاص داده شده هم به گروه‌های هدف اصابت نکند. اگر قرار بر این است که یارانه‌ها پرداخت شود، این یارانه‌ها باید به گروه‌های هدف اختصاص یابد و در آن صورت این یارانه‌ها توجیه منطقی دارد. الان در شرایط فعلی، از الگوی بهینه مصرف درآمدهای نفتی فاصله زیادی داریم.

نکته بعدی که در مصرف درآمدهای نفتی باید لحاظ کرد نوسان آن است. تجربه‌ای که اولین شوک نفتی برای ما ثابت کرد این است که هنگامی که به علت افزایش قیمت نفت، درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند، نمی‌شود کل این درآمدها را به ریال تبدیل کرد و به اقتصاد تزریق نمود.

بنابراین، علاوه بر مسئله مصرف بهینه، مسئله قدرت جذب اقتصاد هم مطرح است. تجربه سالهای ۵۲ تا ۵۶ که دوره رونق درآمدهای نفتی بود، به ما نشان داد که تزریق درآمدهای نفت به اقتصاد، به ایجاد تنگناهای شدید منجر می‌شود. در آن زمان به مدد دلارهای نفتی، واردات کالاها، مصرفی افزایش پیدا کرد و ما با کمبود ظرفیت بندر و حمل و نقل مواجه بودیم و به دلیل واردات انواع کالاها، برق، در نتیجه با افزایش مصرف برق، با قطع برق مواجه بودیم. از سوی دیگر فشارهای تورمی در اقتصاد شدید شد و به همین دلیل فساد گسترش پیدا کرد و توزیع درآمد نابرابر شد و موجب ایجاد نارضایتی در جامعه شد و لذا برخلاف وعده‌های دولت شاه، نه تنها به دروازه‌های تمدن بزرگ نرسیدیم، بلکه اهداف برنامه پنجم عمرانی هم تحقق پیدا نکرد و شکست خورد. این تجربه شکست خورده، درس‌هایی داشت و آن درس‌ها این بود که، فقط با توان پول نمی‌شود کشور عقب مانده را یک شبه به یک کشور پیشرفته تبدیل کرد. بنابراین، باید تناسبی وجود داشته باشد بین قدرت جذب اقتصاد و میزان منابع ارزی که تبدیل به ریال می‌شود و از طریق بودجه‌های دولت به مصرف عمومی می‌رسد.

وقتی نرخ اسمی ارز تثبیت می‌شود، تورم در کشور ما به مراتب بیشتر از کشورهای طرف تجاری ما است. دولت از لنگر نرخ ارز اسمی استفاده می‌کند برای اینکه عرضه کالاها را مبادله‌شدنی را افزایش بدهد تا جلوی گرایشهای تورمی در اقتصاد را بگیرد. ولی اگر دقت کنید در چند سال اخیر واردات ما از ۱۸ میلیارد دلار به ۴۳ میلیارد دلار رسیده است و بیلان واردات خیلی خیلی سنگین شده است. این واردات بی رویه موجب رکود در بخشهای نوین اقتصادی و رکود کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی می‌گردد.

در سالهای اخیر واردات پوشاک، لوازم خانگی، محصولات کشاورزی و باغی، و شکر مشکلات زیادی را برای تولیدات داخلی ایجاد کرده است. هر چند که ادعا می‌شود، صادرات ما در سالهای اخیر ۱۶/۳ میلیارد دلار رسیده است. ولی باید دقت کنیم که این صادرات بیشتر شامل کالاها، انرژی بر و یارانه بر هستند. مثل کالاهای پتروشیمی یا کالاهای معدنی که با انرژی یارانه‌ای فرآوری شده و تولید می‌شوند و چون قیمت انرژی هم در جهان افزایش یافته، بنابراین تولیدکنندگان این نوع کالاها با ما توان رقابت ندارند، چون ما یارانه‌های کلان به بخش انرژی می‌دهیم. لذا کالاهای که ما تولید می‌کنیم در حوزه مواد معدنی یا پتروشیمی، ارزان تر تمام می‌شود و با قیمت پائین تری می‌توانیم صادر کنیم. در این جا هم ما داریم به نوعی یارانه صادر می‌کنیم و بخش عمده یارانه‌های ما به جیب مصرف‌کننده گان خارجی می‌رود. بنابراین عقل اقتصادی و مزیت نسبی پشت این قضیه نیست.

دکتر نوز:

در برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی که حساب ذخیره ارزی ایجاد شد، قرار شد که ۵۰ درصد از منابع به بخش خصوصی اختصاص داده شود که این روند در برنامه چهارم هم پیش بینی شده بود. ولی دولت آقای احمدی نژاد تمام منابع ذخیره ارزی را صرف بودجه دولت کرد.

نکته بعدی این است که وقتی درآمدهای نفتی افزایش پیدا می‌کند، دولت می‌خواهد این ارز را به اقتصاد تزریق کند، بنابراین این ارز را باید در بازار آزاد بفروش برسد، ولی چون میزان این ارز بیش از تقاضاست، لذا دولت به ناچار به بانک مرکزی مراجعه می‌کند و از طریق بانک مرکزی پول پر قدرت به جریان می‌افتد و همین منجر به افزایش چند برابری نقدینگی می‌شود، در یکی دو سال اخیر، سالانه ۱۰ میلیارد دلار از طریق فروش ارز به بانک مرکزی، پول پر قدرت به جریان افتاده و در دو سال گذشته، نقدینگی از ۶۳ هزار میلیارد تومان به بیش از ۱۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. این دو برابر شدن نقدینگی موجب افزایش فشارهای تورمی در اقتصاد می‌شود و شاخص‌های ماهیانه نشان می‌دهد که بعد از یک افت اولیه تورم، در سال ۸۴، در سال ۸۵ و ۸۶ دوباره تورم اوج گرفته است و خطرات این افزایش تورم برای اقتصاد ایران بسیار بالاست. افزایش قیمت مسکن در یکی دو سال گذشته هم ناشی از همین حرکت تورمی بوده است. سیاستهای مالی انبساطی منجر به سیاست پولی انبساطی شده و فشارهای تورمی در اقتصاد رو به افزایش می‌رود.

نکته آخر، کیفیت تصمیماتی است که در مورد تخصیص منابع به بخش عمومی گرفته می‌شود. الگوی تخصیص منابع در بخش عمومی مبتنی بر عرضه و تقاضا و بر قیمت‌ها استوار نیست و اولویت بندی‌ها مشخص نیست. آیا هزینه‌های نظامی اولویت دارند یا آموزش، بهداشت، و یا یارانه‌های بی هدف. کدامیک دارای اولویت هستند.

الان بدلیل تنشهای بین المللی، هزینه‌های نظامی ما در حال افزایش است. این روند به توسعه کمک نمی‌کند، عامل عدالت هم نیست. در حالی که برای توانمندسازی فقرا و عدالت محوری، باید به سمت آموزش و پرورش رایگان، بهداشت، آموزش فنی و حرفه‌ای حرکت کنیم.

در چه پروژه‌هایی سرمایه گذاری شود؟

باید با توجه به سیاستهای اصل ۴۴ و رعایت مفاد قانون برنامه چهارم تصمیم‌گیری بکنیم و در حوزه‌های که اصل ۴۴ برای دولت ممنوعیت سرمایه‌گذاری ایجاد کرده، نباید سرمایه‌گذاری کنیم. در ابتدای برنامه چهارم، چیزی حدود ۴۰ هزار طرح استانی داشتیم و حدود ۹ هزار طرح ملی، که همگی بزرگ مقیاس بودند. زمان اجرای پروژه‌ها هم بین ۹ تا ۱۰ سال بود. بنابراین عقل اقتصادی حکم می‌کرد که ما طرح‌های ملی و استانی را زیاد نکنیم و تلاش‌ها را به تکمیل پروژه‌های نیمه تمام معطوف کنیم.

در حالی که سفرهای استانی رئیس جمهور نشان می دهد که ما فارغ از این تعهدات، تعهدات جدیدی را هم برای اجرای طرحهای جدید ایجاد می کنیم. از سوی دیگر هر طرح سرمایه گذاری باید مبتنی بر امکان سنجی باشد. طرحهایی که یک شبه درباره آنها تصمیم گیری می شود، آیامی توان مدعی شد که کارشناسی روی آنها صورت گرفته است؟ به نظر من نظام تصمیم گیری درباره پروژه های سرمایه گذاری دچار نوعی پست رفت و عقب گرد شده است. بنابراین هر چقدر دولت منابع را برای یارانه ها، هزینه های نظامی، پروژه های یک شبه پیدا شده و بدون کارشناسی شده، مصرف کند، نه تنها رشد اقتصادی رخ نمی دهد بلکه در حقیقت اتلاف منابع نیز کرده است و موجب کاهش کارایی اقتصاد می شود. بی دلیل نیست که به رغم وجود این همه منابع مالی، رشد اقتصادی ما بالای ۵ یا ۶ درصد نیست. در حالی که کشورهای بزرگی مثل هندوستان و چین، که ۲/۴ میلیارد جمعیت دنیا را دارند، رشدهای حدود بین ۱۰ تا ۱۲ درصد را دارند. رشد اقتصادی ترکیه هم بالاتر از ایران است. در حالی که این کشورها به منابع نفتی آنچنانی هم مثل ایران دسترسی ندارند. وقتی به تجربه گذشته مان نگاه می کنیم متوجه می شویم که قبل از برنامه پنجم، دولت در برنامه های عمرانی، منابعی را برای پروژه ها اختصاص می داد و آنها را از طریق بانکهای تخصصی هدایت می کرد. بانکها تخصصی هم اعتبار را در اختیار بخش خصوصی می گذاشت و این بخش هم رونق می گرفت. الان دولت خودش بطور مستقیم خرج می کند. در حالی که بهتر است دولت این منابع را از طریق بانکها تخصصی در اختیار بخش خصوصی قرار بدهد و در راستای سیاستهای اصل ۴۴ این منابع جذب بخش خصوصی شود.

در برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی که حساب ذخیره ارزی ایجاد شد، قرار شد که ۵۰ درصد از منابع به بخش خصوصی اختصاص داده شود که این روند در برنامه چهارم هم پیش بینی شده بود. ولی دولت آقای احمدی نژاد تمام منابع ذخیره ارزی را صرف بودجه دولت کرد.

سازمان برنامه ریزی و مدیریت

سازمان مدیریت برای کشوری که بخش مهمی از اقتصاد آن دولتی است و درآمد نفت هم عاید دولت می شود، نقش مهم و کلیدی در تخصیص منابع برای پروژه ها در بخش عمومی دارد. حالا اگر دولت نهم این مکانیزم (سازمان مدیریت) را از کار می اندازد، چه مکانیزمی را می خواهد جایگزین کند که بهتر بتواند

منابع را اختصاص بدهد؟

سرمایه گذاری درآمدهای نفتی

در بخش عمومی، دولت باید وظیفه حاکمیتی را انجام بدهد و در رشته های مختلف که بخش خصوصی میل و رغبتی به سرمایه گذاری ندارد، سرمایه گذاری کند. بخشی از اولویتهای که دولت باید سرمایه گذاری کند، امکانات زیربنایی مثل، ساخت و توسعه راههای ارتباطی، احداث بنادر، فرودگاه، راه آهن، مدرسه، درمانگاه، ... است که برای تأمین رفاه عمومی باید ایجاد شوند.

چرایی طرح این سؤال

تعجب ما از این است که چرا این سؤال مطرح شده است. اگر واقعا دولت در این زمینه تا به امروز چیزی نمی دانسته، که این نشان دهنده ضعف توان کارشناسی دولت است. از یک سو دولت این سؤال را مطرح می کند، ولی روش خودش را دنبال می کند و برخلاف تمام نظرات کارشناسی تصمیماتی را می گیرد. الان دو سال از برنامه چهارم گذشته، سال سومش هستیم، ولی همچنان دولت کار خودش را می کند. شاید هم این مسئله را طرح کرده اند که کارشناسان بین خودشان سرگرم بشوند و دولت هم کار خودش را انجام بدهد.

بانک جهانی در سال ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۴ گزارش درباره

سیاستهای مالی میان مدت و دراز مدت برای دولت ایران تنظیم کرده بود که این گزارش به فارسی هم ترجمه شد و بحث نحوه هزینه کردن درآمدهای نفتی مطرح شده بود و در جلسه ای هم که با دکتر احمدی نژاد داشتیم من به آن گزارش اشاره کردم. سؤال اینجاست که آیا وزیر امور اقتصادی و دارایی ایران از این موضوع مطلع نیست و اگر مطلع هست چرا تا به امروز درباره آن اظهار نظر مخالف یا موافق نکرده است.

اقتصاد بدون نفت یا بودجه بدون نفت؟

کشور ما دارای منابع عظیم نفت و گاز است و ما نمی توانیم از این منابع چشم پوشی کنیم. لذا برای پیشرفت اقتصاد کشور همانطور که در برنامه چهارم هم پیش بینی کرده بودیم، باید نظام مالیاتی مان را اصلاح کنیم و بودجه جاری دولت را از درآمد نفت جدا کنیم. حجم دولت باید کوچک و کارآمد شود. بودجه جاری را به درآمدهای مالیاتی گره بزنیم. یارانه ها را هدفمند کنیم و این ثروت بین نسلی را به پروژه های عمرانی و به توسعه اقتصاد بخش خصوصی اختصاص بدهیم.

بودجه را از پول نفت جدا کنیم

معضل بخش عمده اقتصاد ما، ریشه در نظام بانکی دارد. نظام بانکی در حوزه سرمایه ای و مالی ایران، بیشترین اهمیت را دارد. لذا کارکرد نظام بانکی در تخصیص منابع به شرکتهای دولتی و بخش خصوصی، تأثیرات مهمی را در اقتصاد، به جا می گذارد. نظام بانکی ما در دوره بعد از انقلاب دچار تحولات زیانباری شد که مهمترین آن دولتی شدن بانکها بود. با دولتی شدن بانکها، سقف اعتبارات، تخصیص منابع و اعتبار هم تحت نظارت و دخالت مستقیم دولت قرار گرفت. دولت سقف اعتبارات بخشهای مختلف، نرخ بهره بانکی و نرخ سود تسهیلات را تعیین می کرد. در سال ۶۲ هم با تصویب قانون بانکداری اسلامی، یک بروکراسی خیلی بزرگی به این نظام تحمیل شد. سالهای دراز، دولت این بانکها را صندوق ذخیره خودش می دانست و با تسهیلات تکلیفی ابلاغ شده به بانکها، هزینه های سنگین را به آنها تحمیل می کرد. برنامه سوم راه حلی را برای برون رفت از این مشکل ارائه داد و آن تشکیل بانکهای خصوصی بود. این برنامه درصدد افزایش رقابت در نظام بانکی، فراهم آوردن زمینه های حضور بانکهای خارجی در ایران و بالا بردن کارایی نظام بانکی بود.

دینی:

**اولین اصل برای برنامه ریزی و وجود
حداقلی از ثبات در نظام اداری است
که متاسفانه در اقتصاد ایران محلی از
اعراب ندارد. تغییر و تحولات پی در
پی، تجزیه و ترکیب های متوالی و
انحلال های مورد بحث، جز بی ثبات
کردن فضای اقتصاد کلان و نظام
اداری تأثیر دیگری ندارد**

در این زمینه گامهای اولیه برداشته شد و بسیار هم مؤثر بود و خیلی زود بانکهای خصوصی توانستند خودشان را نشان دهند و این نشانگر این بود که بخش خصوصی خیلی سریع می تواند در این عرصه گام بگذارد و موفق هم بشود.

متأسفانه دولت نهم در فعالیت نظام بانکی خصوصی، دخالت کرد و این روند را دچار مشکل نمود. دولت خودش، را درگیر کرد و از طریق شرکتهای خودش سهام بانک پارسیان را خرید تا سهام کنترلی را در اختیار داشته باشد و در مجمع عمومی و اداره بانکها نقش اساسی و تعیین کننده داشته باشد و بتواند خودش هیأت مدیره و مدیرعامل را تعیین کند. این کار دولت، یک ضربه به نظام بانکداری خصوصی بود. دولت دوباره تلاش کرد که آرمانهای خودش را محقق کند، در حالی که نظام بازار آرمانگرا نیست و نظام بازار در اختیار متقاضی وام است که ریسک کمتر و سود بیشتر دارد. در حالی که دولت می خواهد عکس این عمل کند و آرمانهای خودش را به اجرا بگذارد. دولت می خواهد با پائین آوردن نرخ بهره، تورم را کنترل کند، در حالی که منشاء تورم دورقمی، نرخ بهره بانکی نیست. دولت سورنا را از طرف گشادش می زند. نرخ بهره دو جزء دارد، یک جزء اش نرخ بهره واقعی و یکی دیگر هم، نرخ بهره اسمی است. نرخ بهره اسمی در اثر تورم تعریف می شود، بنابراین اگر دولت می خواهد نرخ بهره بازار را پایین بیاورد، باید نرخ تورم را پائین بیاورد و نقدینگی را کنترل کند. در غیر این صورت با پائین آوردن نرخ بهره بانکی اول؛ بانکها ضرر می کنند. دوم؛ بانکها مجبورند سود سپرده هایشان را پایین بیاورند و این کار باعث می شود که سپرده گذاران سپرده های خود را از بانکها بیرون بکشند و در بخشهای دیگر بازار سرمایه گذاری کنند. سوم؛ متقاضیان دریافت تسهیلات زیاد می شود و این تقاضا منجر به فساد مالی می شود. چهارم؛ لزوماً به کارآمدترین پروژه ها اعتبار اختصاص داده نمی شود. پنجم؛ میزان مطالبات مشکوک الوصول بانکها افزایش پیدا می کند. اینکه بانکها نباید دنبال سود باشند، سیستم مالی کشور را دچار ورشکستگی می کند و تخصیص منابع را ناکارآمدتر می کند.

چرا نباید بانک ها دنبال سود باشند؟

اینکه بانکها نباید دنبال سود باشند نشان از عدم درک درست از رسالت موسسات بانکی است. موسسات بانکی، موسسات خیریه نیستند که دنبال سود نباشند. در همه جای دنیا بانکها یک بخش از منابعشان را از ارزان تر و بخش دیگرش را گرانت بدست می آورند،

ولی وقتی مکانیزم رقابت باشد، سود انحصاری بدست نمی آید و اگر اجازه دهند که رقابت شکل بگیرد، سود بانکها هم کم کم پائین می آید.

در اوایل تشکیل بانکها خصوصی، بانکها سودهای کلان ۳۲ درصدی می گرفتند. ولی بعد این سود کاهش یافت و در این اواخر به ۲۲ درصد هم رسیده بود. دو مکانیزم برای تخصیص منابع وجود داشت، یکی سازمان برنامه برای تخصیص منابع در بخش عمومی و یکی هم نظام بانکی برای تخصیص منابع در بخش خصوصی، که دولت نهم هر دو را تضعیف کرد.

سید محمود ابیطیحی، نایب رئیس کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی

سه سوالی که رئیس جمهور مطرح کرده و از صاحب نظران پاسخ آن را خواسته اند، دقیقاً در راستای اقداماتی است که دولت در دو سال گذشته انجام داده است. دولت از ابتدا با نظام بانکی بعنوان یک معضل برخورد کرد و از ابتدای تشکیل دولت، آقای احمدی نژاد از چابک شدن و پویا شدن دولت سخن گفتند و در ارتباط با مسئله کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی، نحوه واگذاری تسهیلات و متعادل کردن و توزیع عادلانه اعتبارات در بخشها مختلف جغرافیایی کشور، توجه نظام بانکی به نقاط محروم و پرداخت تسهیلات به بنگاههای کوچک و کارآفرینان مطالبی را مطرح کردند. در رابطه با مسئله نفت هم از همان ابتدا شعارشان این بود که نفت را باید سر سفره مردم بیاوریم. درخصوص سازمان مدیریت و برنامه ریزی هم، آقای رئیس جمهور کمتر صحبت کرده بودند. بنده خودم بارها در سخنرانی هایم در صحن مجلس، همواره اشاره داشتم که سازمان مدیریت و برنامه ریزی تنها تقسیم کننده بودجه است و نشانی از برنامه ریزی در این مجموعه عظیم نمی بینم. به مجموعه پروژه ها نگاه اقتصادی ندارد. رئیس جمهور از حدود شش هفت ماه پیش وارد مقوله سازمان مدیریت و برنامه ریزی شدند و از عدم کارایی این سازمان در جهت اهداف برنامه ها و سیاستهای کلان کشور صحبت کردند. بنابراین بنده معتقدم سئوالهای که رئیس جمهور پرسیده اند، بسیار منطقی و اساسی است و باید به این سوالها پاسخ داد.

سرمایه گذاری با پول نفت

پول نفت متعلق به نسلهای مختلف است و این پول نباید صرف هزینه های روزمره کشور بشود و نباید فقط

نیازهای نسل امروز را پاسخ بدهد. ما ۲۷ سال است شعار می دهیم که باید بودجه را از نفت جدا کنیم ولی تاکنون اقدام اساسی در این مورد صورت نگرفته. ما وقتی می گوئیم نفت یک سرمایه ملی است، پس باید درآمد حاصل از آن هم در جاهایی سرمایه گذاری شود که خودش سرمایه ایجاد کند و بتواند در پویایی اقتصاد ما نقش موثری داشته باشد و برای نسل های آینده توانمندی ایجاد کند. به جای اینکه نفت را خام بفروشیم باید برویم به سمتی که محصول فروشی کنیم و آن را بصورت بسته های انرژی صادر کنیم.

ما سالهای مختلف از این موضوع غافل بودیم. ما سالهای سال است که منابع عظیمی را استحصال کردیم و بردیم در صناعی که بازده اقتصادی نداشت. در حالی که باید این سرمایه ها را در جاهای که مزیت داریم و نیاز منطقه هم است سرمایه گذاری می کردیم. متأسفانه سیاست گذاریهای متوازن نبوده و براساس مزیتهای نسبی صورت نگرفته است.

همانگونه که آقای رئیس جمهور فرمودند، ما بایستی یک استراتژی برای هزینه کردن پول نفت طراحی کنیم و با سرعت و قدرت بالا، در پیاده کردن آن اهداف تلاش کنیم. دولت کنونی هم نشان داده در اجرای برنامه هایی که به نفع مردم است کوتاهی نمی کند. همین کار سهمیه بندی بنزین، کار بسیار بزرگی است که دولتهای گذشته جرأت ورود به آن را نداشتند. همین دولت ۲۵۰ هزار خودرو فرسوده را از رده خارج کرد و این اقدامات نشان می دهد که دولت به آنچه که می گوید معتقد است و در اجرای آنها از هیچ کوششی فرو گذاری نمی کند.

در پاسخ به نحوه هزینه کردن پول نفت باید گفت که، قسمت عمده این پولها باید در سرمایه گذاریهای مولد صرف بشود که بازده اقتصادی مثبتی داشته باشد و در بازارهای بین المللی قابل عرضه باشد. ما الان نفت خام می فروشیم آیا بهتر نبود به جای این کار، نفت را می بردیم به معادن و تبدیل به بسته های انرژی می کردیم و به جای اینکه نفت خام بفروشیم، مس، فولاد و آلومینیوم می فروختیم. با این بازارهای پرکششی که در اطراف ما هست و با داشتن منابع عظیم و غنی معادن، جای ما در بازارهای بین المللی خالی است. ژاپن میلیونها تن سیمان را سالانه از آن طرف دنیا می آورد و به کشورهای حوزه خلیج فارس می فروشد و ما نمی توانیم این کار را بکنیم.

ما برای نحوه هزینه کردن پول نفت باید یک برنامه کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت تهیه کنیم و براساس آن برنامه ها بودجه را از پول نفت جدا کنیم. البته نگهداری پول نفت در یک صندوق ذخیره بدون اینکه فعالیت اقتصادی روی آن انجام بشود، با گذر زمان ارزش خود را از دست خواهد داد. بنابراین باید این

منابع را به سرمایه های مشابه تبدیل کنیم که بازدهی اقتصادی مناسبی داشته باشند و نسل های آتی هم از مزایای آن بهره مند شوند.

برنامه های مجلس برای پاسخ به این سؤال

متأسفانه نمایندگان دچار مشکل بخشی نگری هستند و گاهی اوقات بدون توجه به پیامدهای اقتصادی یک طرح، علاقه و اصرار دارند که طرحهای فاقد توجیه اقتصادی در مناطق شان به اجرا در بیاید تا به موکلان خود نشان دهند که در مناطق شان کاری انجام داده اند.

آیا بهتر نبود این همه سرمایه گذارهای کوچک که در مناطق مختلف بدون توجیه اقتصادی انجام شده صرف سرمایه گذارهای بزرگ و دارای توجیه فنی و اقتصادی در دیگر مناطق که دارای مزیت هم بودند می شد؟ اینها به پویایی اقتصاد کمک می کرد. ما الان چقدر فرودگاه بدون استفاده داریم که حتی یک پرواز هم نداشتند ولی نمایندگان محترم برای اینکه در این مناطق کاری انجام داده باشند، فشار آوردند و منابع کشور را صرف ساخت اینها کرده اند. ما ۶۷ فرودگاه داریم که از ۳۵ مورد از اینها هیچگونه پروازی انجام نشده و بدون استفاده مانده است.

چقدر واحدهای صنعتی وجود دارد که نمایندگان فشار آوردند و در مناطق شان ایجاد کرده اند، در حالی که به هیچ وجه امکانات زیربنایی برای اجرای این واحدها آماده نبود و معدن برای این صنایع وجود نداشت. ولی با هدف اینکه بگویند برای منطقه کاری کرده اند، این واحدها را ایجاد نموده اند. ما باید در این سرمایه گذارهای کلان نگر باشیم و هر دلاری که از بخش نفت حاصل می شود متعلق به نسلهای آینده است و باید از این سرمایه برای توانمندسازی اقتصاد کشور استفاده کنیم. مجلس هم آمادگی دارد، هر کجا که دولت نیاز داشته باشد، دولت را کمک کند و اگر قرار است برنامه ای رامصوب کنیم، لایحه ای را بررسی کنیم، آمادگی این کار را داریم. مجلس هم در این مورد خوشبختانه با دولت کاملاً هماهنگ است و دولت احمدی نژاد را دولت خودش می داند.

دبیرخانه سؤالات رئیس جمهور تشکیل شود

به سه سوالی که رئیس جمهور از اقتصاددانان و افراد صاحب نظر پرسیده اند، باید پاسخ های منطقی و عقلایی داد. باید دبیرخانه ای برای جمع آوری این

نظرات تشکیل شود و افراد صاحب نظر نظراتشان را جمع کنند و به دبیرخانه ارسال کنند و روی این نظرات کار کارشناسی بشود و به عنوان اتاق فکر از این نظرات استفاده شود.

چراپس ازدوسال ازعمر دولت این سوال پرسیده می شود؟

من اعتقاد دارم، آنقدر در بخشهای اقتصادی کشور بهم ریختگی و برنامه ریزی های غیر عقلایی وجود داشت که دولت در این دو سال گذشته، بیشتر وقتش صرف

ابطحی :

ما ۲۷ سال است شعار می دهیم که باید بودجه را از نفت جدا کنیم ولی تاکنون اقدام اساسی در این مورد صورت نگرفته. ما وقتی می گوئیم نفت یک سرمایه ملی است، پس باید درآمد حاصل از آن هم در جاهایی سرمایه گذاری شود که خودش سرمایه ایجاد کند و بتواند در پویایی اقتصاد ما نقش موثری داشته باشد و برای نسل های آینده توانمندی ایجاد کند

ساماندهی این امور شد.

در دو سال گذشته حجم واگذاری ها و خصوصی سازی بسیار بالا است و دولت الان فراتر از برنامه چهارم پیش می رود و در حقیقت برنامه هایش بسیار فراتر از برنامه های توسعه است.

دولت به نظرات کارشناسی احترام می گذارد

اینکه دولت به نظرات کارشناسان اعتقادی ندارد را بنده قبول ندارم. من بسیاری مواقع از دولت انتقاد کردم. من اولین نفری بودم که در صحن علنی مجلس به برنامه برخی ازوزراء انتقاد کردم و در معرفی کابینه بعنوان مخالف با برخی از وزراء صحبت کردم. بنده اعتقاد دارم آقای احمدی نژاد بسیار انتقادپذیر هستند. ایشان چهارپنج ساعت جلسه گذاشت با اقتصاددانانی که

برایش نامه نوشته بودند. بسیار معقول و متواضعانه با آنها برخورد کرد و گفت: ما آمادگی داریم بقیه مطالب و صحبت های شما را هم بشنویم و استفاده کنیم، در پایان هم سؤالاتی را مطرح کردند و از آنها خواستند که به این سؤالاها پاسخ دهند. بسیاری ازوزراء هم مثل ایشان فکر می کنند. برخی ازوزراء هم آمادگی شنیدن انتقادونقدهای منصفانه را هم ندارند. البته این گروه تعدادشان خیلی کم است و آن وزارت خانه هایی هم که این تفکر را داشتند، در عمل موفق نبودند.

بنابراین نباید دوستان این حرف را بزنند باینکه ما پرتیون را ببینند و بگویند که رئیس جمهور در این فرصت زمانی دو ساله که بسیار فرصت مطلوبی است و هر ثانیه اش ارزشمندانه است از ما کمک خواسته و ما باید کمک کنیم.

اسفندیار ذوالقدر مدیر مسئول ماهنامه "اقتصاد و توسعه"

در زمانی که نفت در ایران کشف و استخراج شد، شرایط سیاسی کشور متزلزل و حکومت فاقد اقتدار و تشکیلات اداری، سیاسی و اقتصادی کارآمد بود. بنابراین کشورهای استعمارگر آن روز، از این خلا بسیار مهم، بهره گرفته و با برنامه های دقیق و هدفمند و با بهره جستن از این نقاط ضعف، حکومت ایران را متقاعد کردند تا استخراج و بهره برداری از این منبع عظیم انرژی را، که از نیم قرن گذشته تا امروز تعیین کننده شاخص در معادلات بین المللی و عامل بسیاری از جنگ افروزیها و کشورگشایی ها است، در اختیار آنها قرار دهد. سردمداران آنروزگار هم فاقد آگاهی، شعور و درک



اقتصادی و سیاسی و آینده نگری بودند و از سوی دیگر توان علمی، فنی، مهندسی، برنامه ریزی و بهره برداری از این منابع را نداشتند، لذا امتیاز کشف، استخراج، بهره برداری و صادرات نفت را به انگلیسی ها واگذار کردند. مظفرالدین شاه هم با دریافت ۱۶ درصد از درآمد نفت بعنوان حق امتیاز، این قرارداد را به

مدت پنج سال تأیید کرد.

آن ۱۶ درصد حق امتیاز هم، با توجه به نوع و ساختار حکومت مظفرالدین شاه، نه برای آبادانی و عمران کشور، بلکه برای تأمین بخشی از هزینه های دربار، سفرهای فرنگ شاه و خرج خدم وحشم بود. بنابراین طبیعی بود که حکومت هیچ برنامه ای برای این سرمایه عظیم نداشته باشد، زیرا فاقد شعور و درک شرایط اقتصادی، سیاسی و مدیریتی بودند و از فعل و انفعالات در عرصه بین الملل کاملاً بی خبر. از حکومتی که دارای چنین شرایطی بود، هیچ انتظاری نمی رفت که بتواند برای بهره برداری از این منابع و سرمایه گذاری در آن، برنامه ای داشته باشد.

از سوی دیگر در ساختار اقتصادی ایران در آن روزگار هم، طبقه ای به نام "بخش خصوصی" وجود نداشت که بتواند در این منابع سرمایه گذاری کند و جایگزینی برای شرکتهای خارجی باشد. فعالان اقتصادی ایران در آن مقطع، عده ای تیول دار، مالک و خرده مالک بودند که فعالیتشان محدود به کشاورزی و یا دامداری بود. از نظر سیاسی هم حکومت به شدت استبدادی و زمینه ای برای مشارکت مردم در تصمیم گیری ها و سیاستگذاری وجود نداشت و حکومت آنچه که خود صلاح می دانست انجام می داد.

این شرایط تا زمان روی کار آمدن رضاشاه بر ایران حاکم بود و پس از روی کار آمدن رضاشاه، هر چند در ساختار غیرمتشکل حکومت تغییراتی رخ داد و برای اولین بار ایران دارای یک حکومت مقتدر و یکپارچه شد، اما از نظر توان مدیریتی و ساختار اقتصادی، کشور همچنان در شرایط گذشته به سر می برد. تا این که در دهه دوم حکومت رضاشاه، زمینه برای برخی اصلاحات و ایجاد زیرساخت ها در حوزه اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم شد و حضور سرمایه گذاران کشورهای غیر استعمارگر مانند؛ آمریکا که تا آن روزگار در میان کشورهای جهان سوم خوش نام بودند و هدفشان هم بالا بردن توان توسعه و پیشرفت در کشورهای عقب مانده بود، سبب گردید که درآمدهای اندکی که از واگذاری امتیاز استخراج و صادرات نفت، نصیب حکومت می شد، صرف ایجاد تاسیسات زیربنایی مانند راه آهن، جاده، بیمارستان، تاسیسات ساختمانی ادارات و بنادر شود. هر چند که این دوره نیز با از هم پاشیدگی حکومت رضاشاه پس از جنگ جهانی دوم، به پایان رسید.

در دهه اول حکومت محمدرضاشاه، بیداری سیاسی و اجتماعی جامعه و تغییر موازنه قدرت در عرصه بین المللی، سهم خواهی کشورهای اشغالگر از منابع نفتی و ضعف دربار، باعث شد که موضوع نفت، بعنوان سرمایه ملی در محافل سیاسی، تصمیم گیری و اقتصادی آن

روزگار مورد توجه قرار گیرد. لذا در مجلس شورای ملی، عده ای از نمایندگان به رهبری دکتر محمد مصدق، بحث ملی کردن صنعت نفت را در دستور کار مجلس قرار دادند و با انگیزه سیاسی و استقلال سیاسی، صنایع نفت ایران ملی شد و این اتفاق نقطه عطفی در استقلال خواهی و مبارزه مردم برای بدست آوردن منافع اقتصادی از دست رفته کشور شد. هر چند که عمر دولت دکتر مصدق کوتاه بود، ولی در همین مدت کوتاه، برای اولین بار از زمان بهره برداری نفت تا آن روزگار، "تصادف بدون نفت" در این دولت شکل گرفت و توسط دولتمردان راستین آن روزگار، برای تحقق این تر، برنامه ها ریخته شد. ولی افسوس که دست اجانب و مافیای قدرت داخلی، فرصت شکوفا شدن نداد و حکومت دکتر مصدق ساقط شد. از آن روزگار تا به امروز متأسفانه اقتصاد بدون نفت شکل نگرفت، بلکه، نفت تمام اقتصاد ایران شد.

چرا پول نفت درست هزینه نمی شود؟

این موضوع ریشه تاریخی دارد. زمانی که نفت در ایران استخراج شد، هیچ انگیزه اقتصادی پشت قضیه بهره برداری از این منابع نبود. اگر هم امتیاز و واگذار می شد، هدف از آن بهره برداری اقتصادی نبود. زیرا اگر چنین بود، باید از حداکثر فرصتها و زمینه های رقابتی مشتریان استفاده می شد و با حداکثر قیمت و با بهترین شرایط این امتیازها واگذار می گردید. بلکه فشارهای سیاسی دلالتان درباری و قدرتهای بین المللی، باعث واگذاری امتیازها می شد، لذا از همان ابتدا، نفت در ایران باسیاست هم آغوش شد و بعدها هم این هم آغوشی برای اقتصاد، سیاست و جامعه ایران بسیار گران تمام شد و هنوز هم اثرات سوء آن ادامه دارد. در صورتی که اگر از دریچه

اقتصادی به آن نگاه می کردیم، می توانستیم با فراهم آوردن زمینه های سرمایه گذاری حداکثری در این منابع و استفاده از شرایط رقابتی بین کشورهای درخواست کننده انرژی، بهترین بهره برداری ها را از این منبع عظیم داشته باشیم و حتی بسیاری از زیرساختهای عمرانی و تاسیساتی کشور هم بدون هزینه توسط شرکتهای بهره بردار برای حفاظت منافع خودشان ایجاد می شد و درآمدهای مستقیم از نفت هم برای سرمایه گذاری های مولد، رفع محرومیت ها، بالا بردن توان اقتصادی کشور، بالا بردن فرهنگ جامعه و فراهم آوردن زمینه های مشارکت مردم هزینه می شد. ولی متأسفانه ما نفت را بعنوان یک منبع مهم اقتصادی در اقتصاد کشور جدی نگرفتیم و آن را بیشتر یک در دسر دیدیم تا یک فرصت. بطوری که بارها عده ای می گویند؛ اگر ما نفت نداشتیم مثل ژاپن پیشرفت می کردیم. در صورتی که اگر ما مدیریت ژاپن را داشتیم مثل ژاپن می شدیم نه آن که اگر چیزی (نفت) نداشتیم. این تفکر متأسفانه ریشه در همین موضوع دارد که نفت را یک فرصت مناسب ندیدیم و حکومتها هم درباره آن مثل پرتا ووس، که پرتا ووس بالای جان طاووس است، فکر می کنند. این نگرش که نوعی فرافکنی ضعف در مدیریت و برنامه ریزی حکومتها است، سبب گردیده تا ضمن آنکه دولت ها تا به امروز (در بیست سال گذشته) حداقل ۵۴ درصد بودجه کشور را از فروش همین ثروت تأمین کنند، ولی آن را در برنامه های بلندمدت اقتصادی لحاظ نکنند و نگرش مقطعی برای استفاده و هزینه کردن آن داشته باشند و پول آن را صرف ابراز خودکامگی ها، بسط پایه های استبدادی و ایجاد خفقان و بسته تر کردن جامعه نمایند که نمونه واضح آن، محمدرضاشاه پهلوی بود. ایران به مدد درآمدهای نفتی، بزرگترین خریدار تسلیحات و بزرگترین واردکننده کالاهای لوکس و مصرفی از کشورهای اروپایی و آمریکا بود.



در اوایل دهه ۵۰ که قیمت درجهان به شدت افزایش یافت و دلارهای نفتی به طرف دربار سرازیر بود، هویدا، نخست وزیر شاه، در یک مصاحبه گفت: آنقدر پول داریم که نمی دانیم چه کارکنیم. در همان زمان، بیش از ۵۰ درصد بچه های این کشور از امکانات تحصیل محروم بودند. شکاف طبقاتی و توزیع نامناسب درآمدها آسیب های اجتماعی را دامن می زد و سیل مهاجرت از روستا به شهرها، بدلیل نبود امکانات اولیه و ابتدایی در روستا، نظام کشاورزی و تولیدی را دچار مشکل جدی کرده بود، سوء مدیریت زمینه های سوء استفاده های کلان و فساد را در دستگاه اداری به حد انفجار رسانده بود، سالانه هزاران زن و کودک بدلیل عدم دسترسی به امکانات بهداشتی تلف می شدند، کمر خانواده های کم درآمد زیر فشارهای اقتصادی له می شد، عزت اجتماعی و شان افراد جامعه از فقر و نداری زیر چرخ های شکاف طبقاتی لگدمال می شد و از سوی دیگر نخست وزیر شاه از دلارهای نفتی و اینکه نمی دانند با این دلارها چه کارکنند، صحبت می کرد.

دولت شاه برای آن که رویای پوشالی حکومت اول منطقه و جهان را تحقق بخشد، سرمایه هایی که باید صرف آبادانی و عمران کشور می شد رابه صورت وام های بلاعوض و کم بهره و پر ریسک به کشورهایی که الان ما از آنها وام می گیریم، می داد تا شاید بتواند نامش را هم ردیف نام کوروش در تاریخ ایران و جهان به ثبت برساند، غافل از این که اگر کوروش واقعا به خواب ابدی رفته بود، ولی شاه خودش را به خواب زده بود، بنابراین کوروش هرگز نمی توانست با وجود چنین شخصی بعنوان حکمران ایران، آسوده بخوابد.

همین ندانم کاری ها و عدم برنامه ریزی ها در دستگاه حکومتی پهلوی، باعث شد که با کاهش قیمت نفت در اواسط دهه پنجاه، اقتصاد کشور در سراسیمه سقوط و بحران قرار بگیرد که این بحرانها در نهایت، به انقلاب ۵۷ گره خورد و حکومت شاه از هم پاشید.

تاکنون پول نفت را چگونه خرج می کردیم، حالا چگونه خرج کنیم؟

آقای احمدی نژاد در حالی این سوال را می پرسند که وقتی رئیس جمهور شدند، ۳۰ درصد افراد بالای ۱۵ سال کشورش بی سوادند و از امکانات تحصیل محروم، ۷ درصد (۴/۹ میلیون نفر) مردم از آب آشامیدنی سالم بی بهره اند، ۱۲ درصد از کودکان جامعه سوء تغذیه دارند، از هر صد هزار ایرانی ۱۵ نفرشان بدلیل فقدان امکانات بهداشتی به بیماری سل مبتلا هستند، دویلمیون نفر معتاد حرفه ای و مصرف دائم و ۳ میلیون نفر معتاد فتنی وجود دارند که در مجموع حدود ۱۰ میلیون نفر از جمعیت



ذوالقدر:

آقای احمدی نژاد که این سوال را می پرسند، در زمان انتخابات، شعارشان آوردن پول نفت بر سر سفره ها بود، هر چند که هیچ وقت راهکارهای عملی کردن این شعار را مثل بسیاری دیگر از شعارهای اعلام نکرد. اما، صاحب نظران فکر می کردند که ایشان برنامه و راهکارهای عملی برای مدیریت کردن درآمدهای نفت دارد

کشور (شامل، معناتان و خانواده های آنها) گرفتار معضل اعتیاد هستند.

نرخ تورم دورقمی و بالای ۱۵ درصد، توان اقتصاددار هم شکسته است، نرخ بیکاری بالای ۱۲ درصد آسیب های اجتماعی را دامن می زند، شکاف طبقاتی و توزیع نامناسب منابع، قدرت خرید مردم را ۲۰۰ برابر کاهش داده است و از سوی دیگر، ۸۰ درصد ثروت کشور در اختیار تنها ۲ درصد از افراد جامعه است. همه این معضلات از یک ریشه سرچشمه می گیرند و آن اقتصاد ناسالم و فاسد است.

راه حل همه این مشکلات، اصلاح نظام اقتصادی

بامحوریت اقتصاد مولد، که مبتنی بر تولید و سرمایه گذاری باشد، موجب کاهش نرخ تورم، افزایش بهره وری، افزایش فرصت های شغلی، توزیع مناسب درآمدها و امنیت سرمایه گذاری می گردد و در نهایت به شکوفایی اقتصاد می انجامد.

پول نفت سرمایه ای عظیم است که یک فرصت طلایی و کم نظیر محسوب می گردد که باید این درآمدها از طریق سرمایه گذاری ها، ایجاد امکانات زیر بنایی و اجرای طرح های عمرانی برای افزایش سرمایه جامعه و تامین رفاه عمومی هزینه شود. در غیر این صورت و با در پیش گرفتن راههای غیر اصولی و با اندیشه های پوپولیستی تقسیم پول بین افراد جامعه، منجر به هدر رفتن این سرمایه های عظیم می شود که مسوولان و عاملان و مجریان این نوع روش باید در مقابل جامعه حال و آینده، پاسخگو باشند.

تقسیم درآمدهای نفتی و روشهای شبیه به آن، در حقیقت همان حکایت معروفی است که می گوید: به جای اینکه به یک گرسنه ماهی بدهی، به او ماهیگیری یاد بده. بنابراین دولت باید با این سرمایه هاتوان اقتصاد را به وسیله تقویت بخش خصوصی افزایش دهد. اقتصاد ضعیف و وابسته دولتی، هرگز قادر به انجام جهش نیست و بنابراین اگر مقامات و مسوولان کشور می خواهند آرمان های چشم انداز، که ایران باید ظرف ۲۰ سال آینده به قدرت اول اقتصادی منطقه تبدیل شود، را محقق کنند، باید با برنامه ریزی های علمی، اصولی و واقع بینانه در حوزه اقتصادی به این آرمان دست یابند و گر نه صرفا با مکتوب کردن این آرمانها، چیزی عوض نمی شود. ساختار اقتصادی هم با آرزو و نفرین کردن اصلاح نمی گردد. زیرا اقتصاد سازوکارهای منطقی و معقول خودش را دارد. در حال حاضر شرایط اقتصادی ایران به گونه ای است که روز به روز در بسیاری از شاخص ها با افت و نزول رتبه مواجه است.

آقای احمدی نژاد که این سوال را می پرسند، در زمان انتخابات، شعارشان آوردن پول نفت بر سر سفره ها بود، هر چند که هیچ وقت راهکارهای عملی کردن این شعار را مثل بسیاری دیگر از شعارهای اعلام نکرد. اما، صاحب نظران فکر می کردند که ایشان برنامه و راهکارهای عملی برای مدیریت کردن درآمدهای نفت دارد که چنین حرفی را می زند ولی حالا که پس از گذشت ۲ سال از ریاست جمهوری اش، از صاحب نظران می پرسند که پول نفت را چگونه هزینه کنیم، جای تعجب بسیار است. زیرا این سوال ایشان یک سوال بزرگتری را به دنبال دارد و آن اینکه: اگر ایشان نحوه اصولی و صحیح هزینه کردن پول نفت را نمی دانسته و برای آن برنامه ای نداشته، دولت ایشان در ۲ سال گذشته پول نفت را در کجاها و چگونه خرج کرده است؟

مهمترین منبع درآمدی دولتها در ایران پول نفت است و اگر دولتی که روی کار می آید برای این منبع مهم درآمدی دولتش، برنامه ای نداشته باشد، واقعا فاجعه است!

علی دینی ترکمان

پژوهشگر و کارشناس مسائل اقتصادی

یکی از مشکلات مهم کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، کمبود منابع ارزی است که مانع از انباشت سرمایه به اندازه مورد نیاز می شود. در متون توسعه از این امر با عنوان شکاف ارزی نام برده می شود. در اقتصادهای نفتی، معمولا چنین مشکلی وجود ندارد و در صورت وجود پس انداز کافی، می توان داده های اولیه و واسطه ای را نیز از طریق ارز تامین و پروژه های سرمایه گذاری را اجرا کرد. اما، صرف نبود شکاف ارزی برای انباشت سرمایه بالا، کافی نیست. بهره وری بالای سرمایه که مرتبط با مدیریت پروژه های سرمایه گذاری و نحوه تخصیص منابع به متقاضیان مختلف است، نیز تاثیر مهمی دارد. متأسفانه در اقتصاد ایران از یکسو مدیریت پروژه ها بسیار ضعیف و از سوی دیگر منابع در اختیار افرادی قرار می گیرد که توانایی استفاده از آنها را به خوبی ندارند. تا زمانی که این دو مساله که مرتبط با اقتصاد سیاسی ایران است، حل و فصل



نشود، مشکل انباشت سرمایه ادامه خواهد یافت. می توان مسایلی دیگر از قبیل ریسک بالای سرمایه گذاری و شرایط نامساعد اجتماعی را اضافه کرد؛ اولی نه تنها مانع از جذب سرمایه خارجی می شود بلکه فرار سرمایه مالی داخلی را نیز در پی دارد؛ دومی نیز منجر به فرار مغزها می شود که سرمایه انسانی این اقتصاد است. تا زمانی که در روی همین پاشنه بچرخد و وضعیت کلان چنین باشد، انباشت سرمایه در حداقل میزان خود خواهد بود. این نکات به اختصار عرض شد تا نشان داده شود که موضوع اقتصاد، جدای از حوزه سیاست و ساخت قدرت نیست. بنابراین با نگاه ساده انگارانه و مهندسی، که ناتوان از درک مساله از چنین موضعی است، نمی توان ریشه های اصلی را شناخت.

کردن اعتبار دهی در اقتصاد است.

تغییر نظام برنامه ریزی

اولین اصل برای برنامه ریزی وجود حداقلی از ثبات در نظام اداری است که مناسبانه در اقتصاد ایران محلی از اعراب ندارد. تغییر و تحولات پی در پی، تجربه و ترکیب های متوالی و انحلال های مورد بحث، جز بی ثبات کردن فضای اقتصاد کلان و نظام اداری تاثیر دیگری ندارد. در این شرایط اساسا صحبت از برنامه ریزی آن هم از نوع بلند مدتش بی معناست. این نیز موضوعی است که به بحث اول باز می گردد.

اصلاح نظام بانکی

با توجه به وجود نهاد های مختلفی که در بازار پول فعالیت می کنند و ارتباط سازمانی هم با بانک مرکزی ندارند، ضرورت ساماندهی مجدد تمامی این نهادهای مالی به نحوی که تحت نظارت و کنترل بانک مرکزی فعالیت کنند، ضروری است.

اما، به طور مشخص در مورد بحث مربوط به نرخ بهره یا سود بانکی، کارشناسان معتقد به بالا بودن بهره اعتبارات پرداختی به سرمایه گذاران و بنابراین ضرورت تثبیت یا کاهش هستند، صحیح به نظر می رسد. واقع امر این است که فاصله میان بهره پرداختی به سپرده گذاران بابت سپرده ها و بهره دریافتی از سرمایه گذاران، بیش از اندازه است. بنابراین این امکان وجود دارد که از این محل، چند درصدی از بهره وامهای پرداختی به سرمایه گذاران کاهش یابد. بدیهی است که این کاهش، بر سود دریافتی نظام بانکی تاثیر منفی می گذارد. اما، چنانچه این سیاست به عنوان ابزاری در جهت کارآمد کردن مدیریت هزینه ای در نظام بانکی عمل کند، می توان انتظار داشت که این تاثیر منفی با صرفه جویی های مورد انتظار جبران شود. به عنوان یک مثال، نظام بانکی تمایل به احداث شعبات در بهترین مکان ها، با مترز های بالا و تزئینات عالی دارد؛ این رفتار هزینه ای شاید از نظر تملک دارایی و حتی زیبا سازی شهری حایز اهمیت باشد، اما بی تردید از نظر مدیریت هزینه ای قابل نقد است.

در عین حال از منظر رویکرد کینزی، چنانچه با کاهش بهره بتوان سرمایه گذاری را تشویق کرد، در این صورت انتظار می رود که سطح درآمد ملی افزایش یابد که به نوبه خود بر میزان پس اندازها و در نتیجه حجم سپرده ها و میزان سود عملیات بانکی تاثیر مثبت می گذارد؛ بنابراین این انتظار می رود که تاثیر منفی مذکور از این محل رفع شود که نیاز به کمی زمان دارد. البته، در اینجا نیز بحث بهره وری سرمایه پیش می آید؛ به این معنا که تحقق چنین انتظاری مشروط به اصلاح مدیریت پروژه و ضابطه مند

دکتر مهدی تقوی، عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

این را دولت باید خودش مشخص کند. اگر وزیر اقتصاد یا معاون اول آقای احمدی نژاد نمی دانند که



پول نفت را چگونه باید هزینه کرد، ایشان باید هر دو را از کابینه بیرون کند.

در زمان شاه پول نفت صرف کالاهای وارداتی می شد و شش ماه کشتی ها در بنادر پهلو می گرفتند ولی امکانات حمل و نقل نداشتیم که کالاها را از بندر به تهران بیاوریم.

پول نفت را دولت می تواند در خارج از کشور سرمایه گذاری کند مثل سرمایه گذاری شاه در کلون و بخشی دیگر را هم تا آنجا که اقتصاد قدرت جذب و کشتش دارد در داخل سرمایه گذاری کند. الان در کشور زیرساختهای زیادی لازم است که دولت باید ایجاد کند. از سوی دیگر دولت باید خدمات اجتماعی را هم گسترش دهد و پول نفت را صرف امور بی بازگشت و سرمایه گذاریهای پر ریسک نکند.